



الحديث النبوي بين الرواية والدراية، در یک نگاه

سیدحسن اسلامی



صحيح از سقيم را در حديث بيان

می کند. در بخش دوم نیز - که بيشتري

حجم کتاب (حدود ششصد صفحه) را

* مشخصات کامل کتاب به این شرح است:

الحديث النبوي بين الرواية والدراية (دراسة

موضوعية منهجية لاحاديث اربعين صحابياً

على ضوء الكتاب، السنة، العقل، اتفاق، الأمة والتاريخ)،

جعفر السبحاني، مؤسسة

الإمام الصادق، قم: ۱۴۱۹ق/ ۱۳۷۷ش،

۷۲۴ص، عربي.

کتاب حاضر* کوششی است در

جهت بازشناسی احاديث سره از ناسره و

ارائه ملاکهايی برای این کار، که در یک

مقدمه کوتاه و دو بخش فراهم آمده

است.

مؤلف محترم (آية الله جعفر سبحانی)

در مقدمه، ضرورت و شیوه کار خود را

توضیح می دهد. او در بخش اول، پس

از بحثهای مقدماتی، ابزارهای شناخت





تشکیل می دهد- نویسنده با ابزارهایی که معرفی کرده، می کوشد احادیث منقول از چهل صحابی نامور را ارزیابی کند و دلایل ضعف یا قوت آنها را بازگوید.

بخش اول: روایت شناسی

در این بخش، مباحث بنیادی و ضروری شناخت حدیث، با ایجازی در خور تحسین بیان شده است، به گونه ای که برای کسانی که در این راه گامهای اول را برمی دارند، سودمند است و برای آشنایان با این گونه مباحث، خواندنی. در این بخش، مؤلف پس از بیان اهمیت سنت نبوی و اهتمام آن حضرت به کتابت حدیث و نقل احادیثی در این باب، احادیث ادعایی در مورد منع شرعی کتابت حدیث را نقل و نقد می کند و نتیجه می گیرد که منع شرعی نقل حدیث، افسانه ای است که برای توجیه عملکرد مخالفان تدوین سنت، جعل شده است.

مؤلف، سپس علت های واهی بی توجهی به حدیث را از افرادی نقل می کند و آنها را ناتمام می شمارد. این افراد، معتقد بوده اند که مسلمانان به دلایل زیر، از تدوین حدیث خودداری می کرده اند:

- اینکه مبدا احادیث نبوی با آیات قرآن مشتبه گردد؛
- اینکه پرداختن به حدیث، آنان را از قرآن باز دارد؛
- پایین بودن سطح سواد و کمبود کاتبان، مانع تدوین حدیث شد.
- مؤلف، پس از نقل این علل، آنها را نارسا می شمرد و علت واقعی این ضایعه را بی توجهی خلفا می داند و نتیجه می گیرد که منافع سیاسی آنان ایجاب می کرد تا احادیث روایت شده از پیامبر اکرم (ص) - که بخش مهمی از آن در فضائل و مناقب اهل بیت (ع) و حقانیت امیر مؤمنان (ع) بود - به دست فراموشی سپرده شود.

اشاره ای به پیامدهای دردناک بی توجهی

ابوالحسن



- کوشش فرقی مختلف کلامی و دیگر فرق، برای تأیید مکتب خویش، از طریق جعل احادیث به سود پیشوایان مذهب خود و در مخالفت با دیگران (در این قسمت، تقسیمی از جاعلان حدیث از نواری نقل شده که خواندنی است).

.*.

نویسنده، پس از بیان ضرورت پالایش احادیث نبوی، شیوه خود را بیان می کند که البته از گذشته، شیوه ای معروف میان محدثان برای ارزیابی صحت و سقم حدیث بوده است. در این شیوه، محور سند حدیث است، نه متن آن. از نظر بسیاری از محدثان، اگر راوی حدیثی، عادل بود و معاصر کسی بود که از او حدیث را نقل می کند و قوت ضبط داشت، مهر صحت بر آن می خورد. به تعبیر دیگر وثاقت، معاصرت و اتصال سند و ضبط، برای صحت حدیث - گرچه محتوای آن به ظاهر در تعارض با قرآن باشد - کافی است. در این شیوه، نقد

به احادیث پیامبر (ص) تا زمان عمر بن عبدالعزیز، خلیفه اموی، مکمل این قسمت است.

مؤلف، آنگاه در قسمتی با عنوان «تمحیص السنه النبویه»، به ضرورت بازشناسی احادیث نبوی و پاکسازی آن از اسرائیلیات می پردازد و برای آن، دلایلی بر می شمارد که از آن جمله است:

- گسترش نسبتهای دروغ به حضرت رسول (ص) و ساختن احادیثی با مضامین مخالف نص قرآن و منسوب داشتن آنها به آن بزرگوار؛

- پدیدار شدن یهودیان و مسیحیان نومسلمان و زندیقان در جامعه اسلامی و ترویج عقاید خود به نام احادیث نبوی در میان مسلمانان؛

- سوداگری گروهی از مسلمانان دین به دنیا فروش با حدیث، همچون سمرة بن جندب، که از راه جعل حدیث و با آلودن ساحت مقدس حضرت رسول (ص) ارتزاق می کردند؛





همواره بیرونی است، نه درونی.

بسیاری از محدثان، با همین شیوه به

نقد مجموعه های حدیثی پرداخته و آثاری

ارزنده عرضه داشته اند. کتابهای

«صحاح» و «مسند» های معتبری چون

«صحیح» بخاری و مسلم نیز از این آزمون

نرسته اند و کتابهایی در تعیین احادیث

ضعیف (ضعاف) این مجموعه ها نوشته

شده که از معروفترین آنها کتابهای زیر را

می توان نام برد:

۱- «الموضوعات»، نوشته ابوالفرج

عبدالرحمان بن علی بن محمد جوزی

(۵۱۰-۵۹۷ق).

۲- «المقاصد الحسنة في كشيء من احوال واطراف»

الاحادیث المشتهرة على الالسنه»، نوشته

عبدالله بن محمد بن عبدالرحمان

سخاوی (م ۹۰۲ق).

۳- «اللثالی المصنوعة في الاحادیث

الموضوعة»، نوشته جلال الدین

عبدالرحمان سیوطی (۸۴۸-۹۱۱ق).

۴- «تمییز الطیب من الخیث ممآ یدور

على السنة الناس من الحديث»، نوشته

عبدالرحمان بن علی شیبانی شافعی

(۸۶۶-۹۴۴ق).

۵- «ضعیف سنن» ترمذی و نسایی و

ابو داوود و ابن ماجه، هر کدام در یک

جلد، نوشته محمد ناصرالدین آلبانی.

گرچه با به کار بردن درست این شیوه

که در میان شیعه نیز چون اهل سنت رایج

بوده، بسیاری از احادیث مجعول،

شناخته و کنار گذاشته شد، لیکن همچنان

پاره ای از احادیث ناسره در میان

مجموعه های حدیثی وجود دارد. از نظر

مؤلف، علت این ناکامی (و نقص شیوه

رایج) به این دو دلیل است:

نخست اینکه محدثان تنها به ارزیابی

سند حدیث می پرداخته اند و معیارهای

دقیق خود را - که هر روز بر دقتش

می افزوده اند - فقط برای راویان و نه برای

متن روایت - به کار می گرفته اند.

دوم اینکه همین معیار را هنگام ارزیابی

راویانی که عنوان صحابی داشته اند، کنار

عبدالله بن محمد بن عبدالرحمان



صحت حدیث و ارزیابی آن، باید آن را با پنج معیار مسلم و تردید ناپذیر سنجید که عبارت اند از: (۱) قرآن کریم، (۲) سنت قطعی، (۳) خرد ناب، (۴) تاریخ و تصحیح، (۵) اجماع و اتفاق نظر امت.

مضمون حدیث، باید با قرآن سنجیده شود و اگر مخالف آن نبود- گرچه پذیرش تفصیلی آن لازم نیست- می توان آن را پذیرفت. سنت نبوی، چون پیکره ای هماهنگ و کلیتی منسجم است و هیچ حدیثی نباید با آن، ناسازگار باشد. لذا با عرضه حدیث بر سنت قطعی نبوی، می توان به سرعت و با دقت سازگاری یا صحت و سقم آن را دریافت. عقل آدمی که پیامبر باطنی و حجت خداست، راهنما و محک خوبی برای شناخت حدیث است. مقصود از عقل، شیوه های استدلال و استنتاج خاصّ پاره ای متفکران نیست؛ بلکه همان ودیعه الهی است که در ضمیر هر کس قرار دارد و مبتنی بر اصول بدیهی است. پاره ای از احادیث، گرچه

می گذاشته و گفته هایشان را یکسره می پذیرفته اند. به عبارت دیگر، همه راویان تا «تابعان» نقد پذیر بوده اند، جز صحابه؛ زیرا روایاتی که هرگز سند و محتوایشان ارزیابی نشده و صحت انتسابشان به رسول اکرم (ص) قطعی نشده بود، صحابه را نقد ناپذیر و طالح و صالحشان را چون ستارگان آسمان، راهنمای گمراهان و گمگشتگان معرفی می کردند. نظریه معروف و حاکم «عدالت صحابه» از همین سنخ احادیث نشأت گرفته است.

از این رو، با همه ارزشی که شیوه گذشته داشته و همچنان می تواند داشته باشد، باید شیوه دیگری در پیش گرفت که هم دارای محاسن شیوه نخست باشد و هم از کاستی های آن پیراسته باشد. این شیوه که مؤلف محترم آن را به تفصیل بیان می کند، عبارت است از توجه و تاکید بیشتری بر متن حدیث و ارزیابی محتوایی آن و محک زدن آن با معیارهای دقیق و کارا.

مؤلف، بر آن است که برای شناخت





ظاهر فریبنده‌ای دارند، به مجرد بازخوانی آنها از منظر تاریخی، جعلی بودنشان آشکار می‌شود و روشن می‌گردد که سازنده آن به دلیل نداشتن حافظه تاریخی لازم، نتوانسته دروغهای خود را به گونه‌ای مناسب کنار یکدیگر بچسبند. بالاخره همه مسلمانان - جدای از پاره‌ای اختلافات کلامی و فقهی - بر مسائلی اتفاق نظر دارند و می‌توان از این وحدت نظرها، احادیثی را که احتمال جعلی بودن

صحابی مشهور را ارزیابی کند. در این بخش، نخست گزارشی کوتاه از زندگی و جایگاه علمی - اجتماعی صحابی مورد نظر عرضه می‌شود و آنگاه پاره‌ای از احادیث برجسته آنها که مضامین آن با قرآن و سنت قطعی مغایرتی ندارد، نقل می‌شود و آنگاه نسبتاً به تفصیل تعدادی از احادیث روایت شده آنها که تاب نقد را ندارند، ارزیابی شده، نادرستی شان اثبات می‌شود.

آنها وجود دارد، شناسایی کرد.

در این بخش، مؤلف محترم، همچنین به نکاتی اشاره می‌کند که به طور خلاصه از این قرار است:

مؤلف به هنگام ارائه هر یک از معیارهای فوق، احادیثی را برای مثال نقل می‌کند که

تاب این ارزیابی را ندارند و به سادگی - هدف ارزیابی، همه صحابه و همه کذب بودن آنها هویدا می‌شود. *رتال جامع علوم انسانی و مطالعات* - روایات آنان نبوده است.

- نقد احادیث نادرست مد نظر بوده

بخش دوم: راوی شناسی

است، نه نقد راوی. لذا اگر حدیثی نقد و رد می‌شود، هدف، خدشه دار کردن شخصیت راوی نیست.

مؤلف پس از طرح مباحث نظری در بخش اول، با اختصار و دور از بحثهای حاشیه‌ای، می‌کوشد با شیوه‌ای که در پیش گرفته، پاره‌ای از احادیث چهل

- انتخاب و ترتیب این صحابیان، بر اساس تاریخ وفاتشان بوده است.



تعدادی از صحابیانی که در این بخش بررسی شده‌اند و احادیثشان ارزیابی شده، عبارت‌اند از: ابن عباس، ابوسعید خُدَری، ابوموسی اشعری، اسامة بن زید بن حارثه، بُراء بن عازب انصاری، زید بن ثابت انصاری، سعد بن ابی وقاص، سَمُرَة بن جُنْدب، طلحة بن عبیدالله تمیمی، عبادة بن صامت، عبدالله بن مسعود، مغیره بن شعبه، عبدالله بن عمر، جابر بن سمره، جبیر بن مطعم، عبدالله بن زبیر و تمیم داری.

کوتاه سخن اینکه ارزیابی روایات صحابیان و پرهیز از داوری درباره شخصیت آنها، این بخش را خواندنی کرده است. بویژه آنکه این ارزیابی، هم شامل صحابه خوشنام است و هم کسانی که در وثاقت و عدالتشان تردید هست. همچنین خواندن بخش نخست کتاب، خواننده را از مراجعه به بسیاری از منابع و مآخذ مفصل بی‌نیاز می‌کند.

مؤلف، آنگاه برای هر صحابی فصلی می‌گشاید و در باب زندگی و احادیث صحیح و نادرست او سخن می‌گوید. برای مثال، در مورد معاذ بن جبل (۲۰ قبل از هجرت - ۱۸ هجری) با اشاره به زندگی و جایگاه علمی او، چند حدیث برجسته او را که به بیان حق خداوند بر بندگان، ذکر درهای نیکی و فضیلت جهاد پرداخته، نقل می‌کند و سپس احادیثی را از او می‌آورد که از آنها بوی تجسیم و تشبیه، سادگی در فهم شریعت و مستجاب نشدن دعای پیامبر (ص) به مشام می‌رسد. پس از نقل این احادیث، آنها را با معیارهای پیشین ارزیابی و نادرستی آنها را عیان می‌نماید. در آخر نیز حدیث معروفی که معاذ راوی آن است و دستاویز معتقدان به حجیت قیاس در استنباط احکام گردیده است، نقل و ارزیابی و درجه دلالت و عدم دلالت آن باز نموده می‌شود.